

Bāmyazd (Rāzī Wuzurg); The God of Tékhne and Architecture in Manichaean Theology and Mythology

Mohsen Sarbanjad ¹ | Zahra Rezayati ²

1. Corresponding Author, Ph.D. Candidate, Art Research Department, Fine Arts Campus, University of Tehran, Iran. E-mail: Sarebannejad@ut.ac.ir
2. Ph.D. Candidate, Art Research Department, Kish Campus, University of Tehran, Iran. E-mail: Zahra.Rezayati@ut.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Research Article</p> <p>Article history: Received: 2 October 2021 Received in revised form: 17 October 2021 Accepted: 11 November 2021 Published online: 21 November 2022</p> <p>Keywords: Manichaeism, Creation, Dualism, Architecture, Bāmyazd</p>	<p>Relying on theological and mythological sources in Manichaean religion, this essay studies and analyzes the action of "Bāmyazd" as a deity who holds the position of Architect of the Gods. Mani's birth and subsequent upbringing in a region that was a crossroads of Persian and Roman cultures and the Zoroastrian, Christian, Buddhist, Babylonian and Chaldean religions led to his tendency towards a kind of eclectic mysticism. But there is no doubt that Mani and Manichaeism, in their tendency towards dualism, which is a prominent feature of the Gnostic schools, are more influenced than any other religion by the Mithraic Zoroastrianism propagated by the Zoroastrian Magis in Mesopotamia. Accordingly, the eternal confrontation between the two gems of Good and Evil in the Manichaean theology and mythological literature, especially in the narrative of creation, has a special place and the three stages of creation in Mani's religion in the arena of confrontation of the grandfather as the gem of Good and the prince of darkness as a gem Turned into a demon. Bāmyazd plays the role of the great secret of the Gods and in the arena of this mythical opposition and in the various stages of the process of creation from the Manichaean point of view. The results of the research show that the function of the God of Art and Architecture in Manichaean theology and mythology is to save man from the captivity of the pieces of demonic darkness on the one hand and to build a heavenly paradise for the virtuous and hell to imprison the demons on the other. This paper, which is done using analytical method and text-based studies, first studies the doctrine of dualism in Manichaean and then investigates the position of the god of art and architecture in Manichaean theology and mythology.</p>

Cite this article: Sarbanjad, M., & Rezayati, Z. (2021). Bāmyazd (Rāzī Wuzurg); The God of Tékhne and Architecture in Manichaean Theology and Mythology. *Studies in Comparative Religion and Mysticism*, 5 (2), 21-38
DOI: 10.22111/jrm.2022.42449.1091



© The Author(s).

DOI: 10.22111/jrm.2022.42449.1091

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

بام‌ایزد (رازیگر بزرگ)؛ ایزد هنر و معماری در الهیات و اساطیر مانوی

محسن ساربان نژاد^۱ | زهرا رضایتی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری، گروه پژوهش هنر، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران. رایانامه: Sarebannejad@ut.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری، گروه پژوهش هنر، پردیس کیش، دانشگاه تهران، ایران. رایانامه: Zahra.Rezayati@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۰</p> <p>تاریخ ویرایش: ۱۴۰۰/۷/۲۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۰</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۸/۳۰</p> <p>واژه‌های کلیدی: مانویت، آفرینش، ثنویت، معماری، بام‌ایزد.</p>	<p>این مقاله با تکیه بر منابع الاهیاتی و اساطیری در کیش مانوی، به مطالعه و تحلیل جایگاه «بام‌ایزد» به عنوان ایزدی که منصب معمار خدایان را در اختیار دارد، می‌پردازد. تولد مانی و سپس پرورش او در منطقه‌ای که تلاقی‌گاه فرهنگ‌های ایرانی و رومی و ادیان زرتشتی، مسیحی، بودایی، بابلی و کلدانی بود سبب گرایش او به نوعی عرفان‌گرایی التقاطی شد. اما بدون تردید مانی و مانویت در گرایش به دو بُن‌گرایی (ثنویت) که شاخصه بارز نحله‌های گنوسی است، بیش از هر آئین دیگری متأثر از زروانیسم میتراپی است که از سوی مغان زرتشتی در بین‌النهرین تبلیغ می‌شد. بر همین اساس، تقابل ازلی میان دو گوهر خیر و شر در ادبیات اسطوره‌ای مانویت بالأخص در روایت آفرینش جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داد و مراحل سه‌گانه آفرینش در کیش مانی را به عرصه تقابل پدر بزرگی در مقام گوهر خیر و شاه‌زاده تاریکی به عنوان گوهری اهریمنی تبدیل نمود. بام‌ایزد در مقام رازیگر بزرگ خدایان و در عرصه این تقابل اسطوره‌ای و در مراحل مختلف فرایند آفرینش از منظر مانویان، ایفای نقش می‌کند. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد خویش‌کاری ایزد هنر و معماری در الاهیات مانوی نجات انسان از بند اسارت پاره‌های ظلمت و تاریکی اهریمنی از یک‌سو و ساخت بهشت مینوی برای نیکوکاران و دوزخ برای در بند کشیدن اهریمنان از سوی دیگر است. این مقاله که با استفاده از روش تحلیلی و با مطالعه‌ای متن‌محور به انجام رسیده، ابتدا به مطالعه آموزه دو بُن‌گرایی (ثنویت) در کیش مانی پرداخته و سپس به تحقیق در جایگاه ایزد هنر و معماری در الاهیات و اسطوره‌شناسی مانوی می‌پردازد.</p>

استناد: ساربان نژاد، محسن؛ رضایتی، زهرا؛ (۱۴۰۰). بام‌ایزد (رازیگر بزرگ)؛ کنش صنعت، هنر و معماری در اساطیر مانوی. *مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی*، ۵ (۲)، ۳۸-۲۱. DOI: 10.22111/jrm.2022.42449.1091



مقدمه

با استناد به دست‌نوشته‌های مانوی کُنن که موثق‌ترین منبع برای تعیین ابعاد ناشناخته حیات مانی است، وی که خود را «شاگردی سپاس‌گزار و پزشکی از بابل‌زمین» خوانده بود، در ۱۴ آوریل ۲۱۶ میلادی و در خانواده‌ای اشکانی‌تبار و از پدر و مادری که هر دو ایرانی بودند، متولد شد. بر اساس روایتی که از طریق ابوریحان بیرونی به دست ما رسیده، مانی در قریه «مردینو» در ناحیه کوتا در شمال بابل متولد شد. خود او نیز در قطعه شعری بر این مدعا مهر تأکید می‌نهد: «من یک طلبه شاکر هستم که از سرزمین بابل برخاسته‌ام». (ویدن گرن، ۱۳۹۵، ص. ۳۸)

پدرش، پَتگ احتمالاً شاهزاده‌ای اشکانی و مادرش، مریم زنی مسیحی از خاندان کمسَرگان بود. این خاندان اصیل جزء طبقه فرمانروایان اشکانی بودند که بعدها در تاریخ ارمنستان نقش مؤثری ایفا کردند. پدر و مادر مانی موطن خود، همدان را به قصد سلوکیه - تیسفون ترک می‌کنند و در آنجا ساکن می‌شوند. محتمل است پَتگ (پدر مانی) از پیروان کیش زرتشتی و یا کیش بعل یا آتگراتیس بوده باشد، اما در پی شهودی عارفانه به فرقه مُغْتَسِلَه ساکن دشت میشان (میسان) پیوست و پارسایی پیشه کرد (Lieu, 1992, 35)، فرقه‌ای گنوسی که به شدت گرایش به نوعی عرفان یهودی - مسیحی و مبتنی بر آئین تغسیل داشت. هم‌چنین، مطابقی روایتی که ابن ندیم در الفهرست نقل می‌کند پدرش بعدها به دنبال او فرستاد و او را به جایی آورد که خودش در آنجا زندگی می‌کرد و از آن پس او در کنار پدر، بزرگ شد (ابن ندیم، ۱۳۸۱ق، ص. ۵۸۲) و این معنایی جز پرورش مانی در میان پیروان کیش پدر خود که همانا مغتسله بود، ندارد.

زادگاه مانی در بین‌النهرین تلاقی‌گاه بسیاری از ادیان و فرق مختلف بود. اکثر این فرق خود را پیرو آئین مسیح می‌دانستند، با این وجود عناصری از سایر ادیان و فرق همانند عناصر یهودی، مصری، بابلی ایرانی و حتی هندی در آموزه‌های آنان دیده می‌شد. اما در میان نحله‌هایی که خود را پیرو آئین و شریعت عیسی^(ع) می‌دانستند، فرقه الخسایب جایگاه ویژه‌ای داشت. پیروان این فرقه خود را از اعقاب الخسائیوس، آموزگار گنوسی مسیحی که احتمالاً در اوایل قرن دوم میلادی می‌زیسته می‌دانستند و انجیلی به نام انجیل الخسائیوس را نیز به او منتسب می‌کردند. مانی نیز که در جامعه‌ای با اکثریت پیروان الخسائیوس پرورش یافته بود، انجیل زنده خود را محتملاً بر اساس انجیل الخسائیوس نوشت که در میان پیروانش به انجیل مانی شهرت یافت و مطالب آن بدون هیچ گونه

تردیدی صورت ملفوظ همان آموزه‌هایی بود که پیش‌تر در نگارنامه ارژنگ به تصویر درآمده بود (Klimkeit, 1997, p. 2). بر همین اساس است که روایت اولین نزول وحی به مانی در دوازده سالگی نیز رنگ و بویی کاملاً مسیحی دارد و یادآور دوازده سالگی عیسی در معبد است: «والدین او هر سال برای عید فصح به اورشلیم می‌رفتند و چون دوازده ساله شد، چنان که رسم عید بود، بدانجا رفتند. چون ایام عید به سر آمد، بازگشتند، در حالی که عیسی کودک بدون آگاهی والدین خویش در اورشلیم بماند» (انجیل لوقا، ۲، ص ۴۴-۴۱). این تا جایی است که از دوره‌ای به بعد مانی احتمالاً برای گسترش نفوذ خود در میان مسیحیان، خود را «شاگرد عیسی مسیح» معرفی می‌کرد. مدعایی از که از متن مکتوبات او به روشنی قابل دریافت است.

مقارن سده‌های آغازین مسیحیت در ادسا، ابن دیصان و پیروان او قرائت متمایزی از دین مسیح ارائه کردند و به همین علت است که به مسیحیان ناحیه ادسا دیصانی می‌گفتند. با این حال گروه‌های محتشم مرقیونی که پیروان مرقیون، حکیم الهی و عارف معروف بودند، در شمال بین‌النهرین به‌خصوص در ادسا وجود داشتند. این هر دو پیشوای برجسته عارف، ابن دیصان و مرقیون، در محیطی کاملاً ایرانی پرورش یافته بودند. مرقیون در بندر سینوپ در داخل قلمرو حکومتی ایرانی در پونتوس که در آسیای صغیر قرار داشت چشم به جهان گشوده بود و ابن دیصان نه تنها با دربار ادسا که تیول و مستملک اشکانی - که تاریخش را نیز او نوشت - ارتباطی نزدیک داشت (Eliade, 2005, v. 8, p. 5648). ارتباط این دو پیشوای عارف با ایران از آن جهت برجسته است که می‌تواند تبیین‌کننده گرایشی ایرانی که الهام‌بخش ثنویت در نظام فکری آن‌هاست را توجیه کند. هر دوی آن‌ها را می‌توان بالأخص در باور به ثنویت مؤثر بر مانی دانست. تعاریض مانی بر آموزه‌های آن‌ها چیزی جز تلاش برای رهایی از دینی که به گردن خود احساس می‌کرده نبود. در نتیجه، وجود آموزه ثنویت در اندیشه مانی، تعالیم و شریعت او مسلم است. در کل وجود سه گونه آموزه دینی در تعالیم مانی دیده می‌شود: زرتشتی، که اساساً ایرانی است؛ مسیحی یا یهودی - مسیحی؛ و آموزه بودایی مه‌ایانه. از این میان، آموزه ایرانی جایگاه ویژه‌ای در نظام کیهان‌شناخت مانوی دارد و جوهر آن در نهایت دینی را ساخته و پرداخته می‌سازد که ریشه در نگرش‌های گنوسی دارد. (ibid)

روش پژوهش

این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با مطالعه‌ای متن محور به انجام رسیده است. به این منظور با مراجعه گسترده به منابع کتابخانه‌ای در زبان‌های فارسی، انگلیسی و عربی محورهای مختلف این تحقیق از جمله تاریخ حیات مانی و مهم‌ترین ارکان کیش مانویت از جمله تأثیر و تأثر از ادیان، فرق و نحله‌های مختلف و نیز تأثیر مستقیم و غیرمستقیم این ادیان و فرق بر مهم‌ترین رکن آموزه مانویت که همانا دو بُن‌گرایی (ثنویت) است، مورد پژوهش قرار گرفته است. رویکرد نظری تحقیق، اسطوره‌شناسی با بذل توجه به روش ژرژ دومزیل در مطالعات اسطوره‌شناختی است. چرا که کنش‌ها و خویش‌کاری ایزدان و الهگان، نقشی کلیدی در پژوهش‌های اسطوره‌شناختی وی داشته و نوشتار حاضر نیز بر کنشی خاص در روایت اسطوره‌ای آفرینش در مانویت تأکید دارد. در نتیجه پرسش اصلی تحقیق، پی‌جویی کنش صنعت، هنر و معماری در پهنه اساطیری فرهنگ ایرانی به طور عام و کیش مانی به شکل خاص از یک سو و حتی‌المقدور تفکیک خویش‌کاری بام‌ایزد از کنش ایزد مهر از سوی دیگر است که مستند به منابعی هم‌چون شاپورگان، وظیفه ساخت زندان و در بند کشیدن دیوان و ددان را بر عهده دارد.

پیشینه پژوهش

در پژوهش‌های قدیمی‌تر انجام‌گرفته توسط محققان کیش مانی هم‌چون جوزف ماری بویس و نیز یوآخیم کلیم کایت و حتی تحقیقات محققانی چون فرانسیس کراوفورد بورکیت با نام دین مانویان و میشل تاردیو با نام مانویت که اخیراً به زبان فارسی ترجمه شده‌اند، صرفاً در متن روایت آفرینش است که به جایگاه بام‌ایزد اشاره شده و کنش هنر و معماری به شکل مجزا مورد تأمل قرار نگرفته است.

در بخشی از جلد اول مجموعه [Cultures of Eschatology] که در سال ۲۰۲۰ به صورت مجموعه مقالاتی با موضوع اندیشه‌های آخرالزمانی در فرهنگ‌های مختلف منتشر شده، نویسنده مقاله‌ای با عنوان [Manichaean Eschatology: Gnostic-Christian Thinking about Last Things]، در اثنای اشاره به اسطوره آفرینش در کیش مانی به «معمار خدایان» اشاره می‌کند.

در دایره‌المعارف اینترنتی (www.encyclopedia.com)، ذیل مدخل مانویت و مسیحیت^۱ نیز در خلال شرح روایت آفرینش است که به «سازنده بزرگ» اشاره می‌شود.

در برخی منابع فارسی همچون اسطوره آفرینش در کیش مانی و نیز ادبیات مانوی، نویسندگان از طرح جایگاه رازیگر بزرگ در مانویت، هدفی متفاوت با پژوهش گران غیر فارسی زبان را دنبال نکرده‌اند. در مقاله «مطالعه نماد ماه در هنر مانوی»، فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات هنرهای زیبا، دوره ۲، شماره ۵، پاییز ۱۴۰۰ نیز که با هدف ارائه تحلیلی نمادگرایانه از هنر مانوی به نگارش درآمده، در مرحله سوم آفرینش است که اشاره‌ای گذرا به ایزد هنر و معماری دیده می‌شود.

تنها پژوهشی که تا کنون به مطالعه جایگاه ایزدان صنعت، هنری و معماری در فرهنگ‌های اسطوره‌ای پرداخته مقاله‌ای با عنوان «گنش‌های همانند اساطیر هنر و معماری در هند و یونان (هفائستوس و ویشواکارما)» است که پیکره مطالعاتی خود را بر دو فرهنگ هندی و یونانی متمرکز نموده است. اما تا کنون، مطالعه جایگاه این گنش، (هنر و معماری) در نظام‌های اسطوره‌شناختی که در قلمرو فرهنگ ایرانی تعریف می‌شوند، مورد توجه قرار نگرفته است. لازم به ذکر است پژوهش حاضر با هدف مطالعه جایگاه ایزد هنر و معماری، بر الهیات و اسطوره‌شناسی در آئین مانی متمرکز بوده و در مقام بذل توجهی تطبیقی با مقاله فوق‌الذکر که بر آن است «نیازهای مشترک، به خلق اساطیری مشترک می‌انجامد» (بلخاری، ۱۳۹۵، ص ۲۰۸)، این تحقیق، وجود ایزد هنر و معماری را بیشتر محصول تأثیر و تأثر مانویت از فرهنگ‌های اساطیری دیگر که به شکل‌گیری کیشی التقاطی منجر شده می‌داند تا بازتاب یک نیاز بشری و انسانی در ساحت اسطوره‌ای.

دو بن گرایبی (ثنویت)؛ آموزه بنیادین الهیات مانوی

مانویت یک کیش گنوسی است که بنیان‌گذارش آن را مکاشفه دو بن و سه دوره (Boyce, 1975, pp. 29-30) خوانده بود. بر بستر تقابل این دو بن است که کنش‌گری و خویش‌کاری ایزدان مختلف از جمله رازیگر بزرگ^۲ (بام‌ایزد) موضوعیت پیدا می‌کند.

¹ Manichaeism: Manichaeism And Christianity

² The Great Builder

«گنوس»^۳ واژه‌ای یونانی است که از ریشهٔ هندو - اروپایی «gn-gno» به معنی دانش و معرفت مشتق شده و با دانش در انگلیسی، «know» و معرفت در زبان سانسکریت، «jñāna» هم‌ریشه است (Little, 1973, 1116). دین‌شناسی تطبیقی، حوزهٔ تعریف و کاربرد این اصطلاح از زمان پیدایش آن بوده و بیان‌گر جریان فکری کهنی در مکاتب و مذاهب باستانی شرقی و هلنی - یهودی به مرکزیت اسکندریه بود که بر بنیاد آن آگاهی از ساحت رمز و رازهای ایزدی یگانه طریق نیل به رستگاری است. بر این اساس، گنوس یا معرفت از راه مکاشفه و شهود مستقیم یا تشرف به سنت رازآمیز و باطنی به دست می‌آید.

نخستین سده‌های پس از میلاد مسیح و بالأخص نیمهٔ اول قرن سوم میلادی، مقارنِ افول دودمان اشکانی و برآمدن ساسانیان از یک سو و گسترش نگرشی خاص در میان فرقه‌های گنوسی از سوی دیگر بود که بر مبنای آن عالم محسوسات و کالبد مادی انسان تاریکی و ظلمت محض، و راه نجات و رستگاری نهایی ایمان، کشف و شهود، معرفت به رموز ایزدی از طریق گنوس و یا تعمید روحانی بود (هادی‌نا، ۱۳۹۰، ۳۰). باور به دو بُن‌گرایی (ثنویت) گوهر ذاتی و وجه مشترک تمامی فرق و نحله‌های گنوسی از جمله مانویت بود که بر اساس آن، خدا و جهان، روح و ماده، جان و تن، نور و ظلمت، خیر و شر و زندگی و مرگ در تضاد و تقابل مطلق با یکدیگر بودند. (Jonas, 2001, 206) اگرچه آموزهٔ ثنویت قدر مشترک تمام نحله‌های گنوسی در زمان ظهور مانی بود، اما مانویت در پذیرش و گسترش این آموزه، توأمان متأثر از دو نظام دینی و فرهنگی مختلف بود. دو نظامی که در دو سوی زادگاه مانی و کیش او دست کم یک سده پیش از ظهور مانویت دو بُن‌گرایی را پذیرفته و تثبیت کرده بودند. از یک طرف زروانیسم که سده‌ها پیش از تولد مانی توسط مغان زرتشتی در بین‌النهرین تبلیغ می‌شد و از طرف دیگر والنتینوس و مکتب او که در اوج قرائت سوری - مصری بینش‌های گنوسی قرار داشت (هالروید، ۱۳۹۶، ۱۱۵). مکتب و قرائتی که بر آن بود ریشهٔ تاریکی و ثنویت در درون خود خداوند است و شکل‌گیری تراژدی الهی، ضرورت رستگاری که از آن به وجود می‌آید و ساز و کارهای درونی رستگاری به دلیل رخدادهای درون خداوند است. (Jonas, ibid,)

³ Gnosis

بدون تردید نخستین بارقه‌های گسست از خردگرایی فلسفی یونان در بینش‌های گنوسی قابل مشاهده است. با وجود تکیه و تأکید گنوسیان بر خرد و معرفت به عنوان تنها طریق رستگاری، خردگرایی نزد آنان جنبه‌ای شهودی و اساطیری داشت که به وضوح در نوع نگرش ایشان به عالم و آغاز (آفرینش) و انجام آن دیده می‌شد. این بینش اسطوره‌ای در مورد عالم و آفرینش آن بود که ثنویت میان خدا و جهان مادی را رقم زد و گوهر ایزدی را در تضاد و تعارض مطلق با عالم ماده قرار داد (هادی‌نا، همان، ۳۱). هرچند آموزه دو بُن‌گرایی باور مشترک میان تمام نحله‌های گنوسی است، اما هر یک از آنها بینش خاص خود را در این زمینه عرضه کرده‌اند. نظام‌های گنوسی پیش از مانی (به استثنای کیش مرقیون) جملگی از هبوط نور و روح در ظلمت و ماده سخن گفته‌اند حال آن‌که تکیه و تأکید مانویت نه بر هبوط نور که بر افتراق ازلی نور و ظلمت است که در مقطعی از زمان با هم آمیخته شده و رسالت انسان، نجات پاره‌های نور اسیر در کالبد مادی است. این قرائت از آموزه ثنویت اگرچه نسبت به سایر مکاتب گنوسی بدیع‌تر است، اما ساختار کهن ثنویت خیر و شر را - که نمایان‌گر تحولی بزرگ در اندیشه دینی ایران باستان و بین‌النهرین است - در خود حفظ کرده است. (بهار و اسماعیل‌پور، ۱۳۹۴، ص ص. ۱۶۲ - ۱۶۱)

دوگانه‌پرستی مانوی که مبتنی بر آموزه دو بُن و سه دوره است، بیش از هر چیز تحت تأثیر کیهان شناخت زرتشتی قرار دارد. دو بُن عبارتند از دو اصل نور و تاریکی و سه دوره تاریخی شامل دوره زرین پیش از آمیختگی دو بُن؛ دوره میانه یا آمیخته، یعنی عصر کنونی که در آن نیروهای نور و تاریکی برای سلطه واپسین بر کیهان در نبرد هستند؛ و دوره پایانی که عصر افتراق و جدایی نور و ظلمت و خیر و شر از یک‌دیگر است. در این هنگام است که فرشگرد^۴ (نوسازی) که دو بُن نیک و بد از هم بازشناخته می‌شوند، به وقوع می‌پیوندد. از منظر مانویان این دو بُن مخلوق نیستند و مابه‌الأشترکی نداشته و از هر نظر در تضاد قرار دارند. هر دو بُن (عالم) ازلی و هستی مستقل از یکدیگر دارند ظلمت و نور فی حد ذاته و به تمامه دارای کمال مختص به خود هستند (Eliade, 2003, p. 5652). این کمال نور را قادر می‌سازد که تابش ذاتی داشته و به درون خود بتابد و از تابش بی‌نیاز بوده و جاودانه به سر ببرد و این نگرشی است که نه تنها با مسیحیت، بلکه حتی

^۴ Frashōkereti

با عرفان سوری هم تفاوت ذاتی دارد، زیرا در عرفان سوری، نور میل به هبوط دارد و همین میل است که سبب پدید آمدنِ ثنویتِ سوری می‌شود در حالی که بینش مانویان با عالم زرتشتی قرابت داشته که بر اساس آن عالم نور در آرامش و سکون قرار داشت تا آن که اهریمن آهنگِ هجوم به قلمرو نور و روشنایی کرد. (ibid, p. 5651)

نحوهٔ بازنمایی این دو اصل یادآور دو روح یا مینو در آموزه‌های بنیادی زرتشتی است. سپینته مینو و انگره مینو نیز در تمام شئون با یکدیگر تضاد دارند (یسنا، ۳۰، ۶-۳) و تضاد آن‌هاست که مرز میان خوبی و بدی، آشه (راستی) و دروغ (دروغ) را مشخص می‌کند. به باور میرچا الیاده ارزش اخلاقی ثنویتِ مانوی چندان پررنگ نیست، اگرچه پاسخ آن به مسئله شر، بیشتر متأثر از آموزه‌های گنوسی است. مانویان از پذیرش و ترویج این دیدگاه که اهورامزدا و اهریمن به‌عنوان دو برادر، معادل دو مینو در آموزه‌های پهلوی هستند، پرهیز می‌کردند. در متنی اویغوری با عنوان [Khwāstwānēft] آمده است: «اگر زمانی ادعا کردیم که خرمزتا (هرمزد) و شیمنو (اهریمن) برادرند، یکی برادرِ کِهتر و دیگری نُخزاده (مِهتر) ... من از آن روی توبه می‌کنم ... می‌خواهم که گناهم بخشوده شود». (ibid, p. 5652)

بر اساس متن بندهشن، چهار مرحله در نمایش کیهانی و تاریخ جهان از یکدیگر قابل تمییز هستند. طی کهن‌ترین دوره است که حملهٔ اهریمن و تاریکی به جهان روشن اهورامزدا (اورمزد) رخ می‌دهد. به استناد متن یسنا، این ثنویت، ذاتی و کیهانی تلقی نمی‌شود چراکه بر اساس آموزهٔ زرتشت اهورامزدا توأمان آفرینندهٔ تاریکی و ظلمت و نور و روشنایی است (یسنا، ۴۴، ۵). اهورامزدا پیش از جایگزینی آفرینش روحانی (مینوک) با حالت مادی (گیتیک)، فروشی‌ها (روان‌های از پیش موجود و ساکن در آسمان) را به پرسش می‌گیرد که آیا آن‌ها با هبوط بر روی زمین و پذیرش هستی مادی به پیکار سپاه اهریمنی خواهند رفت که با پاسخ مثبت فروشی‌ها مواجه می‌شود. این روایت به دل‌بستگی به زندگی در هیئت انسان، کار و در نهایت ماده در مقام پیام خاص آموزهٔ زرتشت تفسیر و تأویل می‌شود که در عین حال تفاوت بین این برداشت و بدبینی آئین گنوسی و مانوی را آشکار می‌کند تا جایی که از دید آئین مزدایی، ثنویتِ افراطی مانی، بالاترین درجهٔ ارتداد است. (الیاده، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۳۳۹ - ۳۴۰ و ص ۳۵۳)

بام‌ایزد (رازیگرِ بزرگ)؛ ایزد صنعت، هنر و معماری در اسطوره‌شناسی مانوی

برخلاف دیگر مکاتب گنوسی (اعم از سوری یا مصری) که در آن‌ها هبوطِ نور موضوعیت دارد، در روایت اسطوره‌ای آفرینش در مانویت، یورش ظلمت به قلمرو نور و روشنایی است که از یک سو کیهان‌شناخت مانوی را از مرحله پیش از آمیختگی دو بُن (گذشته) به مرحله آمیزش و تقابل نور و ظلمت (اکنون) سوق می‌دهد و از سوی دیگر علت خلق ایزدان - اساطیری است که در فرایند خلقت با کنش‌های مختلف پدرِ بزرگی (بُن خیر) را در برابر شاهزاده تاریکی (بُن شر) و اعوان او یاری می‌دهند. به بیان دیگر، یورش ظلمت به قلمرو نور است که داستان آفرینش در اسطوره‌شناسی مانوی را در سه پرده رقم می‌زند (Klimkeit, 1997, p. 9). بدون تردید روایت مانی و کیش او از اسطوره آفرینش و بالأخص فرایند آن، پیروی از تفکر ایرانی و متأثر از کیهان‌شناخت زرتشتی است. از دیدگاه اساطیر ایرانی و بنابر باورهای ایران باستان آفرینش در محدوده دوازده هزار سال اساطیری انجام می‌گیرد. این دوازده هزار سال به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می‌شود. در دوران نخستین، عالم، مینوی و در ادوار بعدی مینوی و مادّی است. (آموزگار، ۱۳۹۹، ص. ۱۴)

در متون یونانی و قبطی، از پدرِ بزرگی در مقام ایزدِ چهارچهره یاد شده چرا که صاحب فضایل چهارگانه الوهیت، نور، زور و خرد است (Klimkeit, 1993, p. 29). توصیف پدرِ بزرگی به عنوان ایزدی که چهار چهره دارد به سرعت تأثیر مستقیم اسطوره‌شناسی هندوئیسم را پیش می‌نهد. چراکه در تثلیث هندو، براهما^۵ که او نیز ایزد آفرینش است در ریگ‌ودا^۶ با چهار چهره توصیف شده است. با یورش اهریمن به قلمرو نور، پدرِ بزرگی نیز همه قوای قلمرو نور را فراخواند. یکی از این قوا چون از بالا نگرست اهریمن را دید که آهنگ تجاوز کرده است و هفت همراه و دوازده وزیر دارد، با دام‌ها و تورهایی که از هر جهت گسترده شده‌اند (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۸، ص. ۲۷). در این هنگام، پدرِ بزرگی برای مقابله با یورش اهریمن آماده می‌شود، ولی هیچ‌یک از نیروهای سرزمین نور (ائون‌ها) را به جنگ اهریمن گسیل نمی‌کند. او گروهی از ایزدان را طی سه مرحله فرامی‌خواند (فراخواندن، معادل آفریدن در کیهان‌شناخت مانوی است) که بدین ترتیب سه مرحله آفرینش رقم می‌خورد.

^۵ Brahma

^۶ Rigveda

آفرینش نخست، روایت فراخواندن (آفرینش) انسان قدیم (هرمزدبغ) توسط مادر زندگی - که تجلی بی‌واسطه پدر بزرگی است - و اعزام او به همراه پنج فرزندش برای مقابله با اهریمن است که در نهایت منجر به شکست و اسارت انسان قدیم و بلعیدن پاره‌های نور امهرسپندان توسط دیوان می‌شود (تاردیو، ۱۴۰۰، ص. ۱۷۵). داستانی سمبولیک که نمادی از هبوط نور یا هبوط روح انسان در سرزمین ظلمت و نمودگار اسارت روح در زندان تن است. در واقع با اسارت هرمزدبغ و بلعیده شدن نور فرزندانش است که دوره آمیزش نور و ظلمت آغاز می‌شود. بی‌هوش شدن و اسارت انسان قدیم می‌تواند بیان‌گر مضمون فراموشی، غربت و ازخودبیگانگی نزد گنوسیان باشد. در اثر معروف سرود مروارید نیز که یکی از منابع معروف گنوسی است، مضمون فراموشی اصل و سرچشمه ایزدی در اثر اسارت روح در تن مادی بیان شده است. بنابر این مضمون، شرط رستگاری، معرفت (گنوس) و آگاه شدن از تبار مینوی خویش است (Jonas, Ibid, p. 69). انسان قدیم پس از آن که هوشیاری خود را بازمی‌یابد، بانگ برآورده و مادر زندگی را به یاری می‌طلبد. مادر زندگی نیز با استغاثه به درگاه پدر بزرگی خواستار نجات او می‌شود و این سرآغاز آفرینش دوم است. (Eliade, ibid, p. 5666)

در جریان آفرینش دوم است که رازینگر بزرگ (بام‌ایزد) فراخوانده (آفریده) شده و خویش‌کاری خود را آغاز می‌کند. البته نام این ایزد در متون به نگارش درآمده به زبان‌های مختلف متفاوت است، اما جملگی بر شخصیتی واحد دلالت دارند. (جدول ۱)

فارسی	عربی	پارسی میانه	پهلوانی	انگلیسی
بام‌ایزد	بناءءالکبیر	Rāz īwuzurg Nōgšahrāfuryazd	Bāmyazd	The Great Builder The Great Architect

جدول ۱: رسم‌الخط بام‌ایزد در زبان‌های مختلف

برای نجات هرمزدبغ، پدر بزرگی دومین تجلی خود یعنی دوست روشن‌ان را فرا می‌خواند. دوست روشن‌ان آن‌گاه رازینگر بزرگ (بام‌ایزد) را فرامی‌خواند. او نیز مهرایزد (روح زنده) که منجی انسان قدیم است را فرا می‌خواند. انسان قدیم با یاری مادر زندگی، مهرایزد و ایزادن خروش و پاسخ، از بند دیوان ظلمت رهایی می‌یابد، اما فرزندان او به دلیل آمیختگی با ظلمت در اسارت باقی می‌مانند. در واقع انسان قدیم پیش از آفرینش جهان نجات یافت، اما برای رهایی ایزدان نور، جهان باید خلق می‌شد تا

جدایی نور از ظلمت میسر گردد. خانه‌گاه پالودگی یا بیمارستان نور و زندان ظلمت نامی است که مانویان بر جهان مادی نهاده‌اند (Lieu, Ibid, 17). مهرایزد و پنج فرزند او برای نجات پاره‌های نور بلعیده شده امهرسپندان ناگزیر از خلق عالم مادی هستند. مادر زندگی، مهرایزد و بام‌ایزد ایزدانی هستند که مهم‌ترین نقش را در آفرینش جهان ایفا می‌کنند. مهرایزد با مادر زندگی طرح جهان را درافکندند. مهرایزد نخست «پنج فرش» را ساخت (Henning, 1947, pp. 306 – 318) که میان بهشت نور و جهان آمیخته حایل بود. در زیر آن، از پوست تن دیوان کشته‌شده، ده آسمان ساخت (البته با احتساب منطقه البروج، یازده آسمان) و یک عدسی معجزه‌آسای دوازده‌وجهی در آن جا نصب کرد. فرزندان خود از جمله دهد را فرمانروای سه آسمان بالای، و مرزید را فرمانروای هفت آسمان دیگر کرد. در زیر ده آسمان، چرخ گردان و «منطقه البروج» را ساخت (Gardner, 2016, 176). دیوان تبهکار را در منطقه البروج بست، دوازده برج و هفت سیاره را به بند کشید و با دو اژدها به پایین‌ترین آسمان آویزان کرد و دو فرشته نر و ماده را برای برگرداندن آن‌ها برگمارد. آن‌گاه دو گردونه خورشید و ماه را از باد، نور، آب و آتش پالوده از آمیختگی ساخت و ستارگان را در جای‌جای آسمان زیرین قرار داد. بعد سه چرخ یا سه سپهر را ساخت که از باد، آب و آتش‌اند. سپس رازیگر بزرگ (بام‌ایزد)، که در آفرینش دوم فراخوانده (آفریده) شده بود، بهشت نو یا ائون نو^۷ را معماری می‌کند. ائون عبارت است از اقلیم نور یا ذرات بهشت روشنی که پیش از پایان جهان و رستاخیز، جایگاه ایزدان و پاره‌های نور رستگار شده است (Klimkeit, 1997, 11). این بهشت در پایان جهان به بهشت نور متصل خواهد شد. مهرایزد نیز از تن دیوان کشته شده، هشت زمین را ساخت. مانند بر زمین پنجم ایستاده و سه زمین بالایی را بر شانه‌هایش نگه می‌دارد. چهار زمین دیگر در پایین ساخته شد. سپس، بر روی زمین دریاها، کوه‌ها (از استخوان دیوان)، دره‌ها، چشمه‌ها و رودها پدید آمدند. بعد آستانه، راستوان و وزهرگ پدید آمد، اما جهان هنوز بی‌حرکت و نازمان بود. در نتیجه نخستین ایزدی که در مرحله دوم آفریده (فراخوانده) می‌شود، دوست روشن‌ان نام دارد که احتمالاً روشن‌کننده صحنه‌ی نبرد مهرایزد با دیوان است. آن‌گاه، بام‌ایزد فرا خوانده می‌شود که بعدها در آفرینش سوم، معمار و آرایش‌دهنده بهشت نو است. مهرایزد که تحت نظارت مادر زندگی

⁷ New Aeon

جهانِ مادّی را آفریده بود، به همراه ایزدان دیگر از جمله انسان قدیم، دوستِ روشنان و بام‌ایزد به بهشت نور رفتند و در برابر پدرِ بزرگی ایستادند و گفتند اکنون جهان آماده است. پس ایزدی را بفرمای که رَوَد و خورشید و ماه را زمان و گردش بخشد و راه نجاتِ پاره‌های نور را میسر گرداند.

(Boyce, Ibid, p. 63)

در آفرینش سوم، پدرِ بزرگی که استغاثه‌ی ایزدان را شنیده بود، با کلام مقدس خود، نرِیسه‌ایزد را فراخواند. او نیز به نوبه‌ی خود دوشیزه‌ی روشنی یا دوازده دوشیزه را که هر یک مربوط به یکی از بروج دوازده‌گانه‌ی منطقه‌البروج است، فراخواند. رسالت اینان، نجات، پاره‌های نور بلعیده شده توسط دیوانی است که در مرحله‌ی دوم آفرینش به بند کشیده شده بودند. ستونِ روشنی سومین ایزد آفرینش سوم است که راه شیری یا کهکشان، صورت مرئی آن به شمار می‌رود. وقتی «سه چرخ» باد، آب و آتش به دست نرِیسه‌ایزد به حرکت درمی‌آیند، ذراتِ نور یا ارواح جذب شده تصفیه و تصعید می‌شوند و همزمان از طریق راه شیری به ماه و خورشید می‌روند. این دو پیکر آسمانی به صورت ایستگاه‌هایی برای ذرات نور به صورت کشتی یا زورق تجلی می‌یابند. در آغازِ ماه، نورهای کمی در کشتی ماه به سر می‌برند؛ پس به صورت هلال درمی‌آید، اما در اواسطِ ماه که به صورت بدر ظاهر می‌شود، ذراتِ نور نجات‌یافته در آن پُر می‌شوند تا در پایان، آن‌ها را به خورشید ببرد و در آن‌جا تخلیه کند. این ذرات آن‌گاه از خورشید به بهشت نو می‌روند که ساخته‌ی بام‌ایزد است، اما فرمانروایش انسانِ قدیم است و جایگاه ایزدان فراخوانده شده و ذراتِ نور نجات‌یافته است تا بهشتِ اصلی (بهشت نور) از فجایع دیوی دور باشد (Eliade, ibid, p. 5667). بهشت نو همانند بهشت نور نیست، اما از همان گوهر ساخته شده است. در واقع در آفرینش سوم است که شهریار بهشتِ روشنی به ورج و کلام مقدس خویش سه ایزد می‌آفریند: نرِیسه‌ایزد، عیسیای درخشان و دوشیزه‌ی روشنی. نرِیسه‌ایزد، ایزد و پادشاه زمین و آسمان است و کیهان را روشن نگاه می‌دارد و روز و شب را آشکار می‌کند. او دوازده دوشیزه را که به جامه‌های‌شان نشان‌ها و دیهیم‌هایی پیوسته است، فرا می‌خواند: نخست نیرومندی، دوم حکمت، سوم پیروزی، چهارم نیروی اندیشه، پنجم پاکی، ششم راستی، هفتم گروش (اعتقاد)، هشتم پارسایی، نهم امانت، دهم احسان، یازدهم نیکوکاری و دوازدهم روشنی. زمانی که نرِیسه‌ایزد به سوی کشتی‌های خورشید و ماه آمد، به سه خادم فرمان داد تا کشتی‌ها را به جنبش دراندازند و به بام‌ایزد گفت تا بهشت نو را بسازد و به سه گردونه‌ی آب، باد و آتش فرمان داد، تا خود را به سوی بالا فراز

کشند و هنگامی که دو کشتی خورشید و ماه به راه افتادند و به میانه کیهان رسیدند، حرکت و زمان پدید آمد. (ibid)

حتی سرنوشت ارواح پس از مرگ نیز به نحوی با خویش کاری بامیزد در ارتباط است. برای ارواح انسان‌ها پس از مرگ سه راه وجود دارد: بهشت نو برای صدیقون (راستکاران)؛ جهان ترس و بیم یا برزخ برای ستیزه‌جویانی که در عین حال یاور راستکاران و نگهبان دین‌اند؛ و سوم، دوزخ برای انسان گناهکار. تجسد دوباره‌ی روح در این جهان خاکی متأثر از تناسخ هندی است که در متون ایرانی مانوی به صورت زادمرد درآمده است (دوکره، ۱۳۹۷، ص. ۸۶). آموزه تناسخ مانی که احتمالاً متأثر از هندوئیسم و بودیسم بود، بر تناسخ مکرر ارواح تا رسیدن به رهایی مطلق (نیروانا) از طریق تحصیل کامل فضایل بود.

دو روایت درباره سرنوشت روح هنگام مرگ وجود دارد: «نخست، روح، بر اساس قضاوتی که پیش‌درآمدی بر قضاوت نهایی است، به یکی از این سه سرنوشت دچار می‌شود: «زندگی» (بهشت جدید)، «تناسخ» (بازگشت به جهان) یا «مرگ» (جهنم). دوم: روح نیکوکار پس از ترک جسم، توسط یکی از ایزدان نجات‌بخش در ملازمت سه فرشته که که هر یک تحفه‌ای در دست دارند، ملاقات می‌کند؛ حلقه گل، دهبیم و ردایی بهشتی. پس از دریافت این هدایا، ستون جلال، ماه و خورشید معبر او برای عروج به بهشت نو هستند» (Boyce, ibid, pp. 9 – 10). گاهی اوقات ایزد نجات‌بخش به شکل دوشیزه‌ای نورانی ظاهر می‌شود که تداعی‌کننده دئنا^۸ زرتشتی است. آن‌گاه هرمزدیغ از جهان نور، نریسه‌ایزد از مشرق، بام‌ایزد و مهرایزد از مغرب می‌آیند و بر بهشت نو می‌ایستند و به دوزخ می‌نگرند. راستکاران نیز به سوی آن روشنان می‌روند و شتابان به انجمن ایزدان می‌رسند و از بالا به دوزخ و به گنهکاران چشم می‌دوزند. (ibid, p. 9)

بر بستر آخرت‌شناسی مانوی است که خویش کاری بامیزد با کنش‌های مشابه این اسطوره در سایر فرهنگ‌ها از جمله هند و یونان به کلی متمایز می‌شود. در کیهان‌شناخت مانوی، بام‌ایزد نه تنها مأمور ساختن بهشت موقتی (بهشت نو) و بهشت جاودان (بهشت نور) است (van Oort, 2020, p. 188)، بلکه هم‌چنین ساخت و معماری «درزخ» و «جهنم» نیز ذیل خویش کاری و کنش‌گری معمار

⁸ Daēnā

خدایان در اساطیر مانوی تعریف شده است. در جریان آفرینش سوم که نریسه‌ایزد با دیگر ایزدان از جمله بام‌ایزد فراخوانده می‌شوند، نریسه‌ایزد به بام‌ایزد فرمان می‌دهد که زندان جاودانی برای دیوان، و بهشت نو را بنا کند:

پس «روشن شهرایزد»^۹ نریسه‌ایزد به نوگ‌شهر آفورایزد (بام‌ایزد) فرمود که شو، و آن سوی زمین و آسمان کیهان و بیرون از آن پنج دوزخ به سوی ناحیه نیم‌روز [که] از آن جا به تاریکی دوزخ نزدیک‌تر [است]، از مشرق تا به ناحیه مغرب، هم‌چون بهشت، آن‌گاه بنایی نو بساز. و میان آن بنا برای آز و اهریمن و دیوان و پریان (دیوان ماده) زندانی استوار بساز، و سپس، در آن زمان، آن روشنی و درخشش ایزدان – که توسط اهریمن و دیوان بلعیده شده و [اکنون] اندر همه اقلیم‌ها] و [در میان] دیوان [و] پریان رنج می‌برد و می‌گردد (سرگردان است) – پس از آن پاک کرده شود، و به بهشت پرکشیده شود و فرشگرد (رستاخیز) بود. آن‌گاه آز و اهریمن و دیوان و پریان اندر آن زندان جاودانه، هم‌اره دریند باشند. (بهار و اسماعیل‌پور، همان، ۳۰۸)

البته شایان ذکر است که در آفرینش دوم، افکندن طرح جهان کنشی است که توأمان به مهرایزد – خدای هفت اقلیم – و مادر زندگی نسبت داده می‌شود. مانفرد هاتر^{۱۰} در سال ۱۹۹۲ یک ویرایش جدید و مختصر از نسخ خطی به جا مانده از شاپورگان منتشر کرد، که قبلاً توسط ورنر ساندرمن^{۱۱} در سال ۱۹۷۳ منتشر شده بود. این ویرایش شامل صد سطر متن پیوسته و سالم مانده است که بخش‌هایی از مرحله دوم آفرینش از جمله آفرینش ده آسمان و هشت زمین توسط مهرایزد که روح زنده است را شرح می‌دهد (Pettipiece, 2009, p. 17). آنان پس از مشاوره بسیار، ساخت جهان را آغاز می‌کنند. اما صناعت و رازیگری کنشی است که هم‌چنان، بام‌ایزد متکفل آن است. اوست که برای معماری کردن بهشت نو، پنج گودال مرگ را انباشت و هموار کرد و دیواری ساخت که از سوی مشرق، جنوب و مغرب از بهشت روشنی دفاع می‌کند:

^۹ Rōšnšahryazad

^{۱۰} Manfred Hutter (1957 -)

^{۱۱} Werner Sundermann (1935 – 2012)

سپس مهرآیزد از همان پالایش، سه جامه که باد، آب و آذر [است] پوشید و به زمین تار^{۱۲} فرود آمد. و رازیگرِ بزرگ (بام‌ایزد) برای آفریدن بهشت نو، آن پنج گودال مرگ را انباشت و هموار کرد. و به همان‌گونه، آسمان‌ها را بر چهار لایه‌ی زمین تار، خشک و تاریک، آتشی و آبی، یکی را بر دیگری فراز چید و فرو نهاد و یک دیوار را، که از سوی مشرق^{۱۳}، از سوی نیم‌روز [جنوب]^{۱۴} [و] از سوی مغرب^{۱۵} از سرزمین روشنی دفاع می‌کند، [و] باز به سرزمین روشنی متصل کرد. و زمین بزرگ دیگری ساخت و بر لایه‌ها نهاد. و بر آن، پَرمانگین‌یزد^{۱۶} [مانبد] را خانه‌سالار کرد. و بر روی همان زمین دیوار دیگری از مشرق تا به نیم‌روز و مغرب [افراشت]، در همان سه اقلیم سه ستون و پنج تاق: یک، از سر دیوار مغربی به ستون مغربی و دیگری، از ستون مغربی، به آن ستون نیم‌روزی، و سه دیگر، از ستون نیم‌روزی به آن ستون مشرقی، و چهارم، از ستون مشرقی به سر دیوار که در مشرق [است]، و آن پنجمین [تاق] بزرگ، از [ستون] مشرقی به ستون مغربی. و زمینی بزرگ و ستر با دوازده در که برابر در آسمان‌ها [است]، و بر پیرامون همان زمین، چهار دیوار و سه گودال ساخت. و در آن گودال درونی، دیوان را به بند کرد. و آسمان زیرین بر سر [مانبد]. و با دستش برای برقرار کردنِ گردآسمان [منطقه البروج]، از آن هفت ستونِ چهارگوش اندر ایستاند انصب کرد. و آن زمین بزرگ بر ستون‌ها، و تاق‌ها و دو دیوار بر دوش مانبدایزد نهاده شد.

(Boyce, Ibid, pp. 61 – 63)

نتیجه‌گیری

صناعت، هنر و معماری از جمله کنش‌های مشترک اسطوره‌ای در میان فرهنگ‌های مختلف است. خویش‌کاری و کنش‌های مختلف ایزدان در بستر نوع‌نگاهی که هر فرهنگ به عالم و آدم دارد تعریف و تشریح می‌گردد. در یونان بنا به سیطرهٔ مطلق نگاه انسان‌مدارانه، کنش صناعت، هنر و معماری نیز

¹² Tārzamig

¹³ Xwarāsān

¹⁴ Erāg

¹⁵ Xwarparān

¹⁶ Parmāngēh Yazd

تحت تأثیر این نگاه، صیغه‌ای کاملاً انسانی به خود می‌گیرد. مانویت به عنوان نحله‌ای که عرصه تلاقی ادیان و فرق گوناگون است کیهان‌شناخت را پیش می‌نهد که بر بنیاد آن، ارتباط زناشویی ایزدان و بالأخص پدر بزرگی و مادر زندگی محلی از اعراب ندارد. بنا به موضوعیت بنیادین اصل ثنویت که متأثر از دو بن‌گرایی زروانیسم زرتشتی از یک سو و بینش‌های گنوسی از سوی دیگر است، بام‌ایزد در مقام ایزد متکفل صنعت، هنر و معماری و به عنوان جلوه و قوه‌ای از قوای پدر بزرگی (بن خیر) به مقابله به یورش شاهزاده تاریکی (اهریمن) شتافته و در مراحل مختلف آفرینش، از ساخت بهشت نو و بهشت نور تا معماری دوزخ برای به بند کشیدن دیوان ایفای نقش می‌کند.

منابع

- آموزگار، ژاله. (۱۳۹۹)، *تاریخ اساطیری ایران*، تهران: سمت
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (بی تا)، *الفهرست*، بیروت: دارالمعرفه (منبع عربی)
- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۹۸)، *اسطوره آفرینش در کیش مانی*، تهران: چشمه
- الیاده، میرچا. (۱۳۹۸)، *تاریخ اندیشه‌های دینی* (دوره ۳ جلدی)، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه
- بلخاری قهی، حسن. (۱۳۹۵)، *حکمت هنر هند*، تهران: سوره مهر
- بهار، مهرداد و ابوالقاسم اسماعیل پور. (۱۳۹۴)، *ادبیات مانوی*، تهران: کارنامه
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۹۴)، *اوستا*، دوره چهار جلدی تهران: نگاه
- تاردیو، میشل. (۱۴۰۰)، *مانویت*، ترجمه سیداحمدرضا قائم‌مقامی، زهرا مؤدب، سمیه فرجی، الهه گل‌بستان، تهران: ثالث
- دوکره، فرانسوا. (۱۳۹۷)، *مانی و سنت مانوی*، ترجمه عباس باقری، تهران: فرزانه روز
- عهد جدید؛ براساس کتاب مقدس اورشلیم. (۱۳۹۸)، *ترجمه پیروز سیار*، تهران: نی
- ویدن‌گرن، گئو. (۱۳۹۵)، *مانی و تعلیمات او*، ترجمه زهت صفای اصفهانی، تهران: مرکز هالروید، استوارت. (۱۳۹۶)، *ادبیات گنوسی*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: بیهق
- هادی‌نا، محبوبه. (۱۳۹۰)، *ریشه‌های الهیات مسیحی*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب

References

- Boyce, M. (1975) "A reader in Manichaean Middle Persian and Parthian", in *Acta Iranica* 9, E. J. Brill
- Eliade, M. (2005), *Encyclopedia of Religion (16 Volumes)*, New York: Macmillan Publishers
- Gardner, I. (2016), *The Kephalaia of the Teacher: The Edited Coptic Manichaean Texts in Translation With Commentary* (Nag Hammadi and Manichaean Studies), Brill Academic Pub
- Henning, W. B. (1948), "A Sogdian Fragment of the Manichaean Cosmogony", in *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, University of London, 1948, Vol. 12, No. 2 (1948), pp.306-318
- Jonas, H. (2001), *the Gnostic Religion: The Message of the Alien God and the Beginnings of Christianity*, Beacon Press
- Klimkeit, H-J. (1993), *Gnosis on the Silk Road: Gnostic Parables, Hymns & Prayers from Central Asia*, HarperCollins
- Klimkeit, H-J. (1997). *Manichaean Art and Calligraphy (Iconography of Religions Section 20, Manichaeism)*, Brill Academic Pub
- Lieu, S. (1992). *Manichaeism in the Later Roman Empire and Medieval China*, Mohr Siebeck; Revised edition
- Little, W & others. (1973), *the Shorter Oxford English Dictionary*, Oxford University Press
- Pettipiece, T. (2009), *Pentadic Redaction in the Manichaean Kephalaia*, Leiden: Brill Publishers
- van Oort, J. (2020), Manichaean Eschatology: Gnostic-Christian Thinking about Last Things in *Cultures of Eschatology; Cultural History of Apocalyptic Thought*, ed., Veronika Wieser & Vincent Eltschinger & Johann Heiss, Berlin: de Gruyter, pp. 181 - 193